

## نگاهی معنایی بر دو واژه «جُناغ» و «جُنا» در شاهنامه

علی سلیمانی\*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران

محمد فولادی\*\*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۲۲)

### چکیده

در بسیاری از نسخ شاهنامه، شرح‌ها و فرهنگ‌های نوشته‌شده بر آن، در باب معنای دو واژه «جُناغ» و «جُنا» اختلاف نظرهایی دیده می‌شود. معنای بیان‌شده این دو واژه چندان با ابیاتی که این دو واژه در آن‌ها آمده‌است، سازگاری ندارد. از این رو، در این مقاله در پی آنیم که با در نظر گرفتن «بافت موقعیتی» ابیات شاهنامه، «استفاده از نشانه‌های درون‌متنی» موجود در شاهنامه و «نگاهی کُل گرایانه و جامع» بر ابیاتی که دو واژه «جُناغ» و «جُنا» در آن‌ها آمده‌اند، به بررسی معنایی این دو واژه در شاهنامه فردوسی بپردازیم. از این رو، ابتدا معانی موجود در فرهنگ‌های مهم زبان فارسی، فرهنگ‌های تخصصی شاهنامه و شرح‌های نوشته‌شده در باب این دو واژه را دسته‌بندی کردیم و آنگاه با در نظر گرفتن این سه عامل مهم، معانی متعدد این واژه را در بوتۀ نقد قرار دادیم تا به دو معنای اصلی دست یافتیم. از رهرو همین بررسی دریافتیم که برخلاف نظر محققان، واژه «جُنا»، ریخت دیگر واژه «جُناغ» نمی‌تواند باشد و در واقع، دو واژه مجزاً با دو معنای متفاوت است که نزدیکی معنایی و قرابت ظاهری آن باعث شده تا بسیاری این دو را یکی بپندارند و در تصحیح‌های شاهنامه، بدون در نظر گرفتن تفاوت معنایی آن‌ها، از آن دو به جای یکدیگر استفاده کنند.

واژگان کلیدی: فردوسی، شاهنامه، نقد، معنا، واژه، جُناغ، جُنا.

\* E-mail: alisoleimani1369@yahoo.com (نویسنده مسئول)

\*\* E-mail: dr.mfoladi@gmail.com

## مقدمه

در این مقاله برآنیم تا به بررسی معنایی دو واژه مورد بحث در شاهنامه، یعنی «جُناغ» و «جُنا» پردازیم. با بررسی این دو واژه، بسیاری از مطالب و توضیحات نوشته شده در باب معنای این دو واژه در ترازی نقد قرار خواهند گرفت و نیز صحت و سقم این نظر شاهنامه پژوهان که واژه «جُنا» همان ریخت کوتاه شده «جُناغ» است، آشکار خواهد شد. از این رو، در این پژوهش، ابتدا ابیاتی از شاهنامه به تصحیح خالقی مطلق که این دو واژه را در خود جای داده اند، آورده می شود و آنگاه برای نمایان ساختن تشبّث این دو واژه از چاپ های دیگر شاهنامه فردوسی، همچون مسکو، ژول مول، نامه باستان کزازی و نسخه شاهنامه فلورانس عزیزالله جوینی نیز استفاده می شود. در ادامه نیز معانی متعدد این دو واژه در فرهنگ های عمومی زبان فارسی و تخصصی شاهنامه ذکر می شود و در پایان، با در نظر گرفتن «بافت موقعیتی»، «استفاده از نشانه های درون متنی» و «نگاهی کُل گرایانه» بر ابیاتی که این دو واژه در آن استفاده شده اند، به دو معنای اصلی دست خواهیم یافت. همچنین، در این مقاله به فراخور بحث، به تصحیح قیاسی دو بیت از مجیر بیلقانی و سوزنی سمرقندی، خواهیم پرداخت. از آنجا که تصحیح خالقی مطلق امروزه متأخرترین تصحیح شاهنامه و مورد پذیرش بیشتر ادیبان و شاهنامه پژوهان است، نویسندگان این نسخه را اساس کار خود در تحلیل قرار می دهند.

## پیشینه پژوهش

اگرچه در برخی از شرح های نوشته شده بر شاهنامه و برخی فرهنگ های لغت زبان فارسی و فرهنگ های تخصصی شاهنامه و مقاله «شاهنامه ای دیگر ۲» علی رواقی (ر.ک)؛ رواقی، ۱۳۶۸: ۳۵-۳۱، مختصر توضیحاتی در حد چند جمله در باب این دو واژه نوشته شده، اما تا به حال پژوهش مستقلی که اختصاصاً به نقد و بررسی این دو واژه پردازد، صورت نگرفته است.

## ۱. واژه «جُناغ» و «جُنا» در شاهنامه

طبق جستجوی نگارندگان در شاهنامه خالقی مطلق، واژه «جُناغ» ۳ بار و واژه «جُنا» ۶ بار تکرار شده است. واژه «جناغ» در هر یک از جلدهای ششم، هفتم و هشتم یک بار به

چشم می خورد. جلدهای دوم، سوم و چهارم نیز به ترتیب دو، سه و یک بار واژه «جُنا» را پذیرا شده‌اند. در ذیل، بعد از آوردن این ابیات از تصحیح‌های مختلف شاهنامه، آنچه که این بزرگواران در باب این دو واژه بیان کرده‌اند، ذکر می‌شود تا ضمن نمایان ساختن اشتراکات و افتراقات این چند تصحیح، متفاوت بودن توضیحات مربوط بدین دو واژه نیز آشکار گردد. این ابیات عبارتند از:

۱. در «گفتار اندر رفتن اسکندر به چین» فردوسی چنین سروده‌است:

«چو بر زد سر از کوه روشن چراغ      بردند بالای زرین جُناغ»

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۱۰۶).

«چو بر زد سر از کوه رخشان چراغ      بردند بالای زرین جناغ»

(همان، ۱۳۷۵، الف، ج ۷: ۹۲).

«چو بر زد سر از کوه، روشن چراغ      بردند بالای زرین جناغ»

(همان، ب، ج ۳: ۱۴۳۷).

کزازی در نامه باستان این بیت را همانند سه بیت بالا آورده‌است و نوشته: «جُناغ: پیش طاق زین» (کزازی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۴۷۰).

۲. در «گفتار اندر لشکر کشیدن نوشین روان به جنگ خاقان چین» بار دیگر از این واژه استفاده شده‌است:

«چو بر زد سر از کوه رخشان چراغ      زمین شد به کردار زرین جُناغ»

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۷: ۲۴۶).

«چو بر زد سر از کوه رخشان چراغ      زمین شد به کردار زرین جناغ»

(همان، ۱۳۷۵، الف، ج ۸: ۱۶۴).

«چو بر زد سر از کوه رخشان چراغ      زمین شد به کردار زرین جناغ»

(همان، ب، ج ۳: ۱۸۲۹).

این بیت را نیز کزازی همین گونه آورده، در توضیح آن نوشته‌است: «جُناغ: پیش طاق زین یا دامنه آن» (کزازی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۵۳۲).

۳. در «گفتار اندر سبب خراب خسرو شهر ری را» چنین آمده است:

«همی تاخت چون کودکی گرد باغ فروهشته از باره زرین جُنَاغ»  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۸: ۲۳۸).

«همی تاخت چون کودکی گرد باغ فروهشته از باره زرین جُنَاغ»  
(همان، ۱۳۷۵، الف، ج ۹: ۱۹۳).

«همی تاخت چون کودکی گرد باغ فروهشته از اسپ، زرین جناغ»  
(همان، ب، ج ۴: ۲۱۵۹).

کزازی این بیت را مانند خالقی مطلق و مسکو ضبط کرده است و در توضیح آن نوشته است: «دامن زین است که یون نیز نامیده می شده است» (کزازی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۴۳۸).

۴. در «داستان سیاوخش» نیز چنین آمده است:

«ز یاقوت و از گوهر شاهوار ز دینار و از تاج گوهرنگار،  
ز دیا و اسپان، به زین پلنگ به زرین ستام و جُنای خدنگ،  
فریگیس را افسر و گوشوار همان یاره و طوق گوهرنگار،  
بداد و بیامد به سوی ختن همه رأی زد شاد با انجمن»  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۱۷).

«ز دیا و اسپان به زین پلنگ به زرین ستام و جُنای خدنگ»  
(همان، ۱۳۷۵، الف، ج ۳: ۱۱۴).

«ز دینار و اسپان به زین خدنگ به زرین ستام و جناغ پلنگ»  
(همان، ب، ج ۱: ۴۶۴).

در توضیحات پرویز اتابکی در باب این بیت آمده است: «جناغ، جناغ پلنگ: از اسباب زین که برای زینت نقاشی کنند، دامن زین، دامن نگارین زین، طاق پیش زین» (اتابکی، ۱۳۷۹، ج ۴: ۲۴۳۳). کزازی در ذیل ترکیب «جناغ پلنگ» این بیت می نویسد: «جُنَا ریختی کوتاه شده از جُنَاغ است و آن سینه زین یا دامنه آن است. این واژه در فرهنگها آورده نشده است. شاید از همین روی در ظ و م، به جای آن، جناغ آمده است» (کزازی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۴۲۲). جوینی بیت را بدین صورت ضبط کرده است:

«ز دینار و اسبان به زین پلنگ به زرین ستام و جُنای خدنگ»  
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج ۴: ۴۶۰).

وی در پاورقی به نقل از واژه‌نامهک نوشته‌است: «زین پلنگ؛ زینی که روکش آن از پوست پلنگ است و جُنا (جُناغ): طاق پیش زین».

۱. در «داستان سیاوخش» بار دیگر این کلمه چنین آمده‌است:

«نگه کرد بهزاد، کی را بدید یکی باد سرد از جگر برکشید  
بدید آن نشست سیاوش پلنگ رکیب دراز و جُنای خدنگ»  
(همان، ۱۳۶۶، ج ۲: ۴۲۷).

«بدید آن نشست سیاوش پلنگ رکیب دراز و جُناغ خدنگ»  
(همان، ۱۳۷۵، الف، ج ۳: ۲۱۰).

«بدید آن نشست سیاوش پلنگ رکاب دراز و جناح خدنگ»  
(همان، ب، ج ۱: ۵۳۴).

پرویز اتابکی در توضیح این بیت (ر.ک؛ اتابکی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۴۳۳) نوشته‌است: «جُناح: بال، دست، بازو، بغل (در اسب، راست دستی که از محاسن است)». کزازی همان «جُنای خدنگ» را آورده و معتقد است: «ریختی است از جُناغ و در معنی طاق و چنبر زین» (کزازی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۵۶۱). جوینی نیز بیت را همانند خالقی و کزازی ضبط کرده‌است و در توضیح این دو بیت نوشته‌است: «چون شیرنگ بهزاد کیخسرو را دید، آه از نهاد برآورد و آن زین که از پوست پلنگ بود، دید و هم آن تسمه سواری و جناغ زین را که از چوب خدنگ بود، شناخت» (فردوسی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۳۲۱).

۲. در «داستان رستم و آکوان دیو» چنین آمده‌است:

«[رستم] ز زین کیانیش بگشاد تنگ به بالین نهاد آن جُنای خدنگ  
چراگاه رخش آمد و جای خواب نمد زین بیفگند بر پیش آب»  
(همان، ۱۳۶۶، ج ۳: ۲۹۲).

«ز زین کیانیش بگشاد تنگ به بالین نهاد آن جُناغ خدنگ»  
(همان، ۱۳۷۵، الف، ج ۴: ۳۰۴).

«ز زین از بر رخش بگشاد تنگ به بالین نهاد آن جناغ پلنگ»  
(همان، ب، ج ۲: ۷۷۷).

کزازی ترکیب را «جناغ خدنگ» آورده است و نوشته: «جناغ: طاق زین که آن را یون نیز می‌نامیده‌اند. از خدنگ با مجاز گونگی (= جنسیت) زین خواسته شده است. زین را از چوب خدنگ می‌ساخته‌اند که چوبی سخت و ستوار بوده است» (کزازی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۷۲۹). جوینی با یکسان دانستن جنا و جناغ، ترکیب را به صورت «جناغ خدنگ» آورده است و در توضیح آن به نقل از *واژه‌نامه‌ک* نوشته است: «دامن زین، طاق پیش زین اسب» (فردوسی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۶۶۸).

۳. در «داستان بیژن و منیژه» چنین آمده است:

«گرانمایه اسپان به زین خدنگ      نشانده گهر در جناغ پلنگ»  
(همان، ۱۳۶۶، ج ۳: ۳۸۵).  
«گرانمایه اسپان و زین پلنگ      نشانده گهر در جناغ خدنگ»  
(همان، ۱۳۷۵، الف، ج ۵: ۷۵).  
«گرانمایه اسپان به زین خدنگ      نشانده گهر در جناغ پلنگ»  
(همان، ب، ج ۲: ۸۳۷).

کزازی بیت را به صورت آورده است:

«گرانمایه اسپان و زین خدنگ      نشانده گهر در جناغ پلنگ».

وی در توضیح بیت نوشته است: «جناغ که گاه در ریخت جناغ نیز به کار رفته است، در معنی برآمدگی یا طاق پیش زین است و خدنگ، چوبی است سخت و ستوار که از آن زین خواسته شده است» (کزازی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۴۷۷). عزیزالله جوینی نیز در *شاهنامه* خود بیت را بدین صورت آورده است:

«گرانمایه اسپان و زین خدنگ      نشانده گهر در جناغ پلنگ».

در پاورقی نیز در باب «جناح» نوشته است: «این واژه در فرهنگ (*واژه‌نامه‌ک*): جنا و جناغ آمده که به معنی طاق پیش زین است. همچنین، این واژه در جلد چهارم فلورانس (ب ۱۷۵۳)، «جناغ خدنگ» و نیز جلد پنجم (ب ۸۰۰) آمده است. در اینجا اگر بنا بر گویشی نباشد، باید گفت کاتب اشتباه کرده است، لیکن در پاورقی، خالقی سه دستنویس فلورانس را تأیید می‌کند. پس جناح گونه‌ای از جناغ است» (فردوسی، ۱۳۹۱، ج ۷: ۳۹۸).

۴. در داستان «کاموس کشانی» چنین آمده است:

ز دِیای زربفت پیروزه گون	زبرجد نشانده به زین اندرون
به زرین درای و جرس‌ها و زنگ	به زرین ستام و جُنای پلنگ
(همان، ۱۳۶۶، ج ۳: ۱۶۲).	
به زرین و سیمین جرس‌ها و زنگ	«به زرین رکیب و جُناغ پلنگ
(همان، ۱۳۷۵، الف، ج ۴: ۱۷۴).	
به سیمین درای و جرس‌ها و زنگ	«به زرین رکیب و جناح پلنگ
(همان، ب، ج ۲: ۶۸۴).	

کرازای بیت را بدین صورت صحیح دانسته است:

«به زرین ستام و جناغ پلنگ به زرین و سیمین جرس‌ها و زنگ».

وی در توضیح آن نوشته است: «جُناغ: برجستگی پیش زین و دامنه آن که یون نیز خوانده می شده است» (کرازای، ۱۳۹۰، ج ۴: ۵۵۷). در شاهنامه جوینی این بیت به صورت زیر آمده است:

«به زرین ستام و جُناغ پلنگ به زین اندرون بُد جرس‌ها و زنگ».

وی در توضیح آن چنین نوشته است: «جُناغ (جنا) طاق پیش زین اسب» (فردوسی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۳۳۲). خالقی نیز در بخش دوم «یادداشت‌های شاهنامه» در باب این بیت می نویسد: «جنا، یعنی جناغ زین و در اینجا با گسترش معنی به معنی زین و زین پلنگ، یعنی زینی که روکش آن از پوست پلنگ است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۴۹).

۵. در داستان «رزم یازده رخ» چنین آمده است:

همه آلتِ زین برو بر نگون	رکیب و کمند و جنا پُر ز خون
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۵۱).	
همه آلتِ زین برو بر نگون	رکیب و کمند و جنا پُر ز خون
(همان، ۱۳۷۵، الف، ج ۵: ۲۲۲).	
همه آلتِ زین برو بر نگون	رکیب و کمند و عنان پُر ز خون
(همان، ب، ج ۲: ۹۴۴).	

صاحب نامه باستان بیت را همانند خالقی و مسکو آورده است و در توضیح آن بیان داشته که: «جُنَا ریختی است از جناغ به معنی کوهه و قربوس زین» (کزازی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۷۲۳). جوینی در شاهنامه خود به جای «برو بر»، «بدو بر» آورده است و در توضیح «جنا» مانند توضیحات قبل، به نقل از واژه‌نامهک به معنای دامن زین، طاق پیش زین بسنده کرده است (فردوسی، ۱۳۹۱، ج ۷: ۷۶۱).

با نگاهی بر این ۹ بیت، می‌توان دید که در همه این نسخ، تنها ۳ بیت نخست در ترکیب «زین جناغ» متفق القول هستند. جالب این است که واژه «جناغ» بیت ۳ در شاهنامه تصحیح خالقی، بدون نسخه بدل آمده است. این صحیح و بدون تغییر باقی ماندن واژه بسیار اهمیت دارد و می‌رساند که چنین واژه‌ای با این ضبط در شاهنامه وجود داشته است. علاوه بر این، با نگاهی دیگر بر پاورقی تصحیح خالقی می‌توان دید که دو بیت ۱ و ۲ نیز تنها یک نسخه بدل «کناغ» و «چراغ» دارند که معنای این دو نسخه بدل در بافت بیت نمی‌گنجد. از این رو، می‌توان این مطلب را پذیرفت که صورت صحیح این واژه در این ۳ بیت، همانی است که در این نسخ شاهنامه آمده است. در نسخ متعدد از بیت ۴ تا ۸ که به صورت ترکیب اضافی آمده است، شاهد این هستیم که اختلاف هم در واژه «جناغ، جنا و جناح» وجود دارد و هم در «خدنگ و پلنگ» و تنها در بیت ۹، شاهد غیر اضافی آمدن این واژه هستیم. از آنجا که این واژه در بیت ۹ به صورت ترکیب غیر اضافی آمده، به جز ژول مول در ۴ تصحیح دیگر به صورت یکسان ضبط شده است.

با نگاهی به تصحیح خالقی مطلق می‌توان دید که در این ۶ بیت آخر، بسامد نسخه بدل برای واژه «جنا» بسیار فزونی می‌یابد. سؤال نخست در همین جا شکل می‌گیرد: چرا در ۳ بیت نخست، بسامد نسخه بدل اندک است و در ۶ بیت دیگر چنین فزونی می‌یابد؟ شاید علت این امر در آن است که واژه «جناغ» در ۳ بیت نخست، در مصراع دوم و جایگاه قافیه قرار دارد و در صورت مخدوش بودن انتهای آن، بنا به قافیه مصراع نخست می‌توان آن را اصلاح نمود؛ یعنی قرینه‌ای برای ضبط صحیح حرف انتهایی این واژه وجود دارد. اما در ۶ بیت دیگر که واژه «جنا» در میانه بیت آمده است، چنین قرینه‌ای نداریم و از این رو، شاهد این نکته هستیم که نسخه بدل‌های آمده، بیشتر در حرف انتهایی آن دچار تناقض هستند؛ مانند: «جناغ، جناح، جناح، جناح، جناح، جناح، جنا». البته این نکته را نیز باید گفت که علاوه بر حرف انتها، حرف ابتدا نیز از گذر حوادث مصون نمانده است. بنابراین، علاوه بر موارد بالا،



نسخه بدل‌هایی چون: «حناغ، حناح، حناع، حناق و حنا» نیز آمده‌است. پس در این نسخه بدل‌ها می‌توان دید که واژگان این دو دسته یا در حرف اول «ح» و «ج» با یکدیگر متفاوتند و یا هر دسته در حرف آخر میان خود فرق دارند.

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند تا نگاهی مختصر به تمام واژگان این دو دسته بالا داشته باشند و ببینند که آیا این واژگان در لغت‌نامه‌های مهم زبان فارسی به کار رفته‌است یا نه و آیا معانی این واژگان ظرفیت هم‌نشینی با بافت موقعیتی و تناسب کلام ابیات شاهنامه را دارند یا اینکه می‌توان به تک‌واژه‌ای دست یافت که صورت و ضبط برتر باشد. همچنین، آیا همین یک واژه برتر از نظر معنایی می‌تواند تمامی ابیات شاهنامه را کامل کند و یا به علت همخوانی نداشتن برخی از این ابیات، باید قائل به واژه‌ای دیگر شد؟

با نگاهی به لغت‌نامه‌های مهم زبان فارسی که سعید نفیسی در مقدمه لغت‌نامه دهخدا/ از آن‌ها نام می‌برد، واژگانی چون: «جناح»، «حناغ»، «حناح»، «حناع» دیده نمی‌شود. با کنار رفتن این واژه‌ها، ۶ واژه باقی می‌ماند که در ادامه معانی آن‌ها را به نقل از این فرهنگ‌ها ذکر می‌کنیم.

۱. «جَنَاح»: «بال مرغان. مقدمه لشکر. بازو و دست انسان. بغل و جانب ذوات شیء و کتف و پاره از چیزی. نظم مروارید در پهنای مروارید در رشته کشیده، پناه و حمایت، گروهی که بر دو سوی لشکر برای استظهار باشند، گروه از هر چیز، روزن و دریچه، گوسفند ماده سیاه، نام چند اسب» و «جُنَّاح»: «گلی است که آن را به فارسی فیلگوش خوانند. گناه و میل» (برهان قاطع، آندراج، نظام و ناظم‌الاطباء).

۲. «جَنَاق»: «همان جناح. نام بازی است. استخوان مخصوص سینه مرغ که با آن گرو می‌بندند» (مجمع‌الفرس، برهان قاطع، آندراج، رشیدی و نظام).

۳. «جَنَّا»: «کوژپشتی. میوه تازه و چیده، شبه سفید، خرمای تر، شهد، گیاه» (آندراج و ناظم‌الاطباء). با تلفظ «جَنَّا» در معنای «بر روی افتادن» و با تلفظ «جَنَّا» در معنای «مؤنث اجنای؛ زن کوژپشت، گوسفندی که سرون آن پس رفته باشد». همچنین، با تلفظ «جَنَّا»، در معنای «جمع جانی» است (ناظم‌الاطباء).

۴. «حِنَاق»: «جمع حنق؛ خشم و شدت خشم» (آندراج و ناظم‌الاطباء).

۵. «حنا»: «برگ درختی که بر دست و پای بندند و خضاب کنند (برهان قاطع، آندراج، نظام و ناظم الأَطباء). آن شعرای فارسی که در عصر سلطنت تیموریه هند، هندوستان را دیده‌اند، به معنی قبضه زین، زین و حصه پیش زین - که در عرف هند به تشدید نون [حَنَّا] خوانند - استعمال کرده‌اند و سازنده آن را حناتراش و حناساز می‌گفتند» (آندراج، نظام و ناظم الأَطباء) همچنین، با تلفظ «حَنَاء» در معنای «عمل خم شدن و خمیدگی» و با تلفظ «حِنَاء» در معنای «گشش خواهی» نیز آمده‌است (ناظم الأَطباء).

اگر بافت موقعیتی ابیات شاهنامه را که در ادامه بدان خواهیم پرداخت، در نظر بگیریم، خواهیم دید که معانی آمده در باب واژگان «جَنَاح»، «جَنَّا، جِنَاء، جَنَاء، جُنَّاء»، «جِنَاق» و «حَنَّا، حِنَاء، حِنَاء» با ابیات شاهنامه همخوانی ندارند. علاوه بر این مشکل معنایی، این کلمات یا اسم عربی، یا مصدر عربی و یا اسم مصدر عربی هستند. با کم شدن این موارد، تنها واژگانی چون «جُنَاق»، «جِنَاق»، «جَنَاق» و «حَنَّا» باقی می‌مانند. از این رو، در ادامه به بیان نکاتی در باب این چند واژه می‌پردازیم.

از این میان، واژه «جَنَاح» اسم عربی است. از این رو، طبیعتاً از میزان علاقه فردوسی برای استفاده آن کاسته می‌شود. به علاوه، طبق جستجوی نگارندگان در شاهنامه فردوسی، این واژه تنها ۴ بار و به صورت «جَنَاح سپاه» دیده می‌شود. در تمام این موارد به قرینه «قلب، چپ و راست» می‌توان دریافت که مراد فردوسی، بیان آرایش سپاه است: «بیاراست قلب و جناح سپاه» (خالقی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۸۹)، «چپ و راست و قلب و جناح سپاه» (همان، ج ۱: ۱۴۱؛ همان، ج ۴: ۲۰۹ و همان، ج ۸: ۱۳۱). همچنین، نمی‌توان ربطی بین آن و «خَدَنگ» و «پَلَنگ» یافت. از این رو، ترکیب «جَنَاح خَدَنگ» و «جَنَاح پَلَنگ» که در نسخه ژول مول دیده می‌شود، صحیح نمی‌نماید. به دلیل همین ناهمگونی معنایی است که صاحب فرهنگ آندراج در توضیح ترکیب «جَنَاح زین» با تردید بدان نگریسته‌است و می‌گوید: ظاهراً تحریف است و صحیح جَنَاق زین است. از این رو، این سخن پرویز اتابکی که «جَنَاح گونه‌ای از جنای است» نیز صحیح نمی‌تواند باشد. با این مقدمات، بعید به نظر می‌رسد فردوسی از این واژه در این ابیات و بافت استفاده کرده باشد.

با توجه به اسم هندی بودن واژه «حَنَّا»، بعید است بتوان این مطلب را پذیرفت که در زمان سرودن شاهنامه، زبان هندی در زبان فارسی نفوذ کرده باشد و فردوسی از آن در سرودن شاهنامه سود جسته‌است. از این رو، این واژه به سان دیگر واژگان عربی در جایگاه

بعدی و ضعیف استفاده فردوسی قرار می‌گیرد. به علاوه، اثری از این واژه در بسیاری از فرهنگ‌های لغت زبان فارسی و اختصاصی شاهنامه همچون لغت فرس، صحاح‌الفرس، معیار جمالی، فرهنگ قواس، فرهنگ رشیدی، فرهنگ جهانگیری، مجمع‌الفرس، برهان قاطع، انجمن‌آرا، فرهنگ سخن انوری، لغت شهنامه، فرهنگ جامع شاهنامه، فرهنگ شاهنامه رضازاده شفق، فریتس ولف و واژه‌نامه شاهنامه نیست. هرچند در برخی از این فرهنگ‌ها، از «حَنَّا» در معنای گیاه مخصوص رنگ کردن، سخن به میان آمده‌است، اما با تلفظ حَنَّا [ح ن نا] در معنای «قبضه زین» و «زین سخنی» به میان نیامده‌است و آن چند فرهنگی که بدین معنا اشاره کرده‌اند، اولاً مؤلفان آن‌ها همانند آندراج و نظام، هندی هستند و ثانیاً مربوط به زمان متأخرند. بنابراین، درصد استفاده فردوسی از این واژه نیز به شدت کاسته می‌گردد.

در باب واژه «جَنَاق» نیز باید گفت هرچند در برخی از فرهنگ‌های زبان فارسی این واژه را همان «جَنَاق» دانسته‌اند، اما صاحب فرهنگ نظام ذیل واژه «جَنَاق»، به نکته شایسته‌ای اعتنایی اشاره می‌کند. داعی‌الاسلام معتقد است که «جَنَاق» در معنای «استخوان سینه مرغ»، واژه‌ای ترکی است و در فرهنگ ترکی اظفری و اشعار انوری به صورت «جَنَاق» ضبط شده‌است. با در نظر گرفتن ترکی بودن این واژه و معنای «استخوان سینه مرغ»، بهتر است این واژه با فتحه و به صورت «جَنَاق» ضبط و تلفظ شود. هرچند در شعر شاعرانی چون صائب، بیدل و... ضبط «جَنَاق» نیز دیده می‌شود، اما برای تفاوت قائل شدن آن با «جَنَاق»، بهتر است از ضبط «جَنَاق» برای این معنا استفاده شود. با کنار رفتن این واژه ترکی، تنها واژه باقی مانده، «جَنَاق» است که به استناد سخن اسدی طوسی، واژه‌ای فارسی است و قطعاً در اولویت استفاده فردوسی قرار دارد. با دریافتن این نکته که «جَنَاق» واژه برتر نسخه‌بدل‌های شاهنامه است، در ادامه با دسته‌بندی معنایی این واژه در فرهنگ‌های مهم زبان فارسی و تعدادی از فرهنگ‌های تخصصی شاهنامه، معانی مختلف این واژه را ذکر می‌کنیم.

۱. زین (رواقی).

۲. جَبَّة زین، زین‌پوش، غاشیه، دامن زین، پرده (لغت فرس، صحاح‌الفرس، مجمع‌الفرس، ناظم‌الطبیب، دهخدا، اتابکی).

۳. روی غاشیه زین (فرهنگ رشیدی و مجمع‌الفرس).

۴. دامنه زین اسب (فرهنگ جهانگیری، رشیدی، مجمع الفرس، برهان قاطع، انجمن آرا، آندراج، ناظم الأطباء، انوری، عبدالقادر، اتابکی، شفق زاده، دهخدا).
۵. نوعی از اسباب زایدۀ زین باشد که برای زینت مرصع و منقش سازند (مجمع الفرس، برهان قاطع، ناظم الأطباء، رواقی، عبدالقادر، اتابکی، دهخدا).
۶. طاق یا کمان پیش زین (انجمن آرا، آندراج، ناظم الأطباء، نظام، اتابکی).
۷. دسته زین (ناظم الأطباء).
۸. تسمه رکاب یا دوال پهن زیر رکاب (صحاح الفرس، رشیدی، مجمع الفرس، انجمن آرا، آندراج، نظام، برهان قاطع، ناظم الأطباء، دهخدا).
۹. تنگ اسب (ناظم الأطباء).
۱۰. استخوان سینه مرغان و حیوان است، چون سینه زین به همان شکل است (برهان قاطع، انجمن آرا، آندراج، نظام، زنجانی، دهخدا). شرط و گرویی که دو کس با هم بندند و مرا یاد و تو را فراموش گویند و این بازی به وسیله این استخوان صورت می گیرد (برهان قاطع، ناظم الأطباء، زنجانی، دهخدا).
۱۱. سه پایه بود که علما دستار بر او نهند (لغت فرس، دهخدا). در صحاح الفرس از «مسرجه زین» سخن به میان آمده که در معنای زین پایه، پایه زین است.
۱۲. کاسه و پیاله (ناظم الأطباء).
۱۳. ماهی منشاری یا اره ماهی (ناظم الأطباء).

## ۲. بررسی معنایی «جُناغ» در شاهنامه

در پاورقی شاهنامه خالقی مطلق برای واژه جُناغ در مصراع دوم بیت ۳، یعنی «فروهشته از باره زرین جناغ»، نسخه بدلی آورده نشده است. در همین تصحیح، ذیل واژه «جناغ» بیت ۱، ما نسخه بدل «کناغ» را داریم و ذیل واژه «جناغ» بیت ۲، نسخه بدل «چراغ». خوشبختانه اندک بودن نسخه بدل در این دو بیت و بی تغییر و تحول ماندن بیت ۳ در کنار پذیرش این ضبط در اغلب نسخ شاهنامه، باعث می شود تا بر اساس مشابهت بیانی فردوسی، یعنی مشابهت در آوردن ترکیب «زرین جناغ» و ناهمخوانی معنایی «کناغ» و «چراغ» در بیت، این

مطلب را بیان کرد که صورت صحیح نوشتاری این واژه در این سه بیت، همین واژه «جناغ» است. با دریافتن این صورت صحیح واژه، می‌توان با مدد گرفتن از بافت موقعیتی این بیت و ابیات قبل و بعد و نگاهی کل‌گرایانه و جامع بر ابیاتی که این واژه در آن استفاده شده، به معنای واقعی «جناغ» پی بُرد. همچنین، در پی یافتن این معنا، می‌توان درستی و نادرستی معانی موجود در فرهنگ‌های زبان فارسی و شروع شاهنامه را در باب این واژه نمایان ساخت و نیز صحت و سقم این نظر را دریافت که آیا واژه «جنا» ریخت کوتاه‌شده واژه «جناغ» است یا خیر؟

با نگاهی بر سه بیت نخست می‌بینیم که واژه «جناغ» به همراه صفت «زرین» در محل قافیه و به صورت «زرین جناغ» آمده است. همچنین، در مصراع نخست دو بیت از این سه بیت، فردوسی با آوردن ترکیبات استعاری همچون: «روشن چراغ» و «رخشان چراغ» به توصیف «خورشید» پرداخته است. همین توصیف برآمدن خورشید از پشت کوه و روشن شدن زمین که در بیت ۲ با ادات «بکردار» آمده، این نکته را نمایان می‌سازد که فردوسی با آوردن «جناغ زرین» قصد بیان برآمدن خورشید و گسترده شدن نور طلایی آن و روشن شدن زمین را داشته است. بافت موقعیتی و ابیات قبل و بعد این بیت نمی‌تواند چندان راهگشای معنای صحیح این واژه باشد. اما با توجه به ساختار تشبیهی موجود در بیت، می‌توان این نکته را دریافت که غرض فردوسی در این تشبیه علاوه بر بیان حال مشبّه، افزودن ارزش مشبّه، به واسطه ارزشمندی مشبّه به است؛ به عبارتی، ارزشمندی مشبّه به «زرین جناغ» باعث شده است تا فردوسی در تشبیه خود از آن برای بالا کشیدن مشبّه سود جوید.

در جریان «رفتن اسکندر به چین» (بیت ۱) می‌بینیم که بعد از آگاهی اسکندر از فرجام کار خود به وسیله «درخت گویا»، از آن شهر لشکر بیرون کشیده است و در چین فرود می‌آید. وی با نوشتن نامه‌ای به چینیان مبنی بر تسلیم شدن و پذیرفتن ساو، خود «چون فرستاده‌ای» به سوی فغفور روی می‌نهد. بعد از رسیدن به ایوان پادشاه چین، به استقبال او می‌آیند. در دیدار نخست و پس از آنکه «پرسید فغفور و بنواختش \* یکی نامور جایگه ساختش» (فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۱۰۶)، اسکندر بازمی‌گردد و هنگام برزیدن روشن چراغ از کوه، بالای زرین جناغی می‌برند و فرستاده قیصر روم را که همان اسکندر است، به نزد فغفور می‌آورند تا مضمون نامه را بیان کند. بافت موقعیتی این بیت، این مطلب را بیان می‌دارد که مقام و شأن فرستاده روم در نزد چینیان بسیار بوده است؛ چرا که علاوه بر ساختن

نامور جایگه، «بردن باره‌ای با جناغ زرین برای برنشستن فرستاده، نشانه‌ای است از ارج نهاد و گرامیداشت او» (کزازی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۴۷۰).

در بیت ۳ نیز می‌بینیم که بعد از آنکه خسرو پرویز در مجلس بزم شهر «ری» نام بهرام را روی جام می‌بیند، به خشم آمده، دیگران را به لعن جام و آورنده آن و نیز نفرین به بهرام وادار می‌نماید و فرمان پایمال کردن ری با پیلان را صادر می‌کند. گرنامه‌ی دستور او آتش خشم وی را فرومی‌نشاند تا اینکه خسرو پرویز به جای فرمان قبلی، فرمان یافتن شخص بی‌دانش بدگوهر بی‌کیار را صادر می‌کند. بعد از یافتن فرد مذکور، منشور ری به نام او نوشته می‌شود تا باعث تباهی، فساد و ویرانی در شهر گردد. این امیر نوروژی با کندن ناودان‌های شهر و کُشتن گربه‌ها، باعث ویرانی خانه‌ها از باران و ترک مردم از منازل به سبب فراوانی موش‌ها می‌شود. در ماه فروردین و به هنگام بزم خسرو در باغ، «گردیه» - خواهر بهرام و زن خسرو پرویز - از فرصت استفاده می‌کند و گریکی را با زینت تمام بر باره زرین جناغی می‌نشاند و آن را در باغ به حرکت درمی‌آورد. با توجه به توصیف فردوسی از ارزشمندی باره و داشتن متعلقات گرانبهایی چون «زرین ستام» و «زرین جناغ» می‌توان این مطلب را دریافت که صاحب آن اسب از بزرگان و نام‌آوران بوده‌است و شاید دیدن گربه‌ای آراسته به گلبرگ و گوشوار، روی اسب خود یا یکی از بزرگان حاضر در باغ، سبب خنده خسرو شده‌است. در همین موقعیت طنزناک، گردیه از فرصت استفاده می‌نماید و بازخواندن آن بدانندیش ری را تقاضا می‌کند که موافقت شاه را در پی دارد. کزازی معتقد است: «چنان می‌نماید که خواست گردیه از گردانیدن و به نمایش در آوردن گربه، یاد آورد گربه‌گوشی فرمانران ری بوده‌است. این ترفند کارگر می‌افتد و خسرو واداشته می‌شود که فرمانران گربه‌گوش ناودان‌کن را از میان بردارد» (همان، ج ۹: ۴۳۸). چنانچه ملاحظه می‌شود، این بیت نیز در بافتی سروده شده‌است که شخص و الامقام و بزرگی چون خسرو پرویز در محوریت آن قرار دارد.

در میان این ۱۳ معنای واژه، موارد ۱۰ تا ۱۳، یعنی «استخوان سینه مرغان و حیوان که گاهی از آن برای بازی نیز استفاده می‌شود»، «سه پایه بود که علما دستار بر او نهند»، «کاسه و پیاله» و «ماهی منشاری یا ارّه ماهی» از نظر معنایی نمی‌توانند در بافت معنایی و موقعیتی این سه بیت بگنجانند. همچنین، با در نظر گرفتن صفت «زرین» می‌توان به خوبی درک کرد که معانی ۸ و ۹ نیز همخوانی ندارند؛ چرا که «تنگ اسب» و «دوال زیر رکاب»، از جنس

چرم است و نمی‌توان جنس زرین برای آن قائل شد. از سوی دیگر، ارزشمندی موجود در مشبّه‌به، تشبیه بیت ۲ را نمی‌توان در این دو معنا دید. همچنین، ما در بیت ۲ شاهد هستیم که فردوسی تابیدن نور خورشید بر زمین را به زرین‌جناغی مانند کرده‌است؛ یعنی وسعت گسترده شدن نور طلایی‌رنگ خورشید بر سطح زمین مدّ نظر شاعر بوده‌است و این وسعت در تنگ و دوال باریک دیده نمی‌شود. دقیقاً به همین دلیل است که نمی‌توان هم معنای «زین» را مناسب برای این وسعت دانست و هم «دسته زرین» را که خود بخش کوچکی از زین است. همین مطلب در باب «طاق یا کمان پیش زین» که بخش خمیده و کمانی شکل پیش زین است نیز صدق می‌کند؛ چرا که این معنا نیز نمی‌تواند وجه شبه مورد نظر فردوسی در بیت ۲ را به مخاطب القا کند. نکته دیگر اینکه معنای «روی غاشیه زرین» که در فرهنگ‌هایی چون مجمع‌الفرس و رشیدی گفته شده، منطقی و عقلانی نیست. غاشیه یا زین پوش، خود پوششی برای زینت و جلوگیری از نشستن گرد و غبار روی زین است. حال چرا باید روی این پوشش، پوششی دیگر نهاد؟! به نظر می‌رسد مراد همان «غاشیه زرین» بوده که به اشتباه چنین ضبط شده‌است. همچنین، با نگاهی به فعل «فروهشته» در بیت ۳ خواهیم دانست که این فعل با معانی «زین»، «دامنه زرین اسب»، «دسته زرین»، «نوعی از اسباب زاید زرین باشد که برای زینت مرصع و منقش سازند» و «طاق یا کمان پیش زین» سازگاری ندارد؛ به عبارتی، بعید است که فردوسی برای این فعل با معنای «به پایین رها کردن، آویختن، سرازیر کردن و...» از چنین نهادهایی سود جست باشد. تعدادی از نهادهایی که فردوسی در شاهنامه برای این فعل به کار برده، از این قرار است:

- «چل استر بیاورد رستم گزین      ز بالا فروهشته دیبای چین»  
 (فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۵: ۴۲۵).  
 «یکی دختری دید بر سان ماه      فروهشته از چرخ دلوی به چاه»  
 (همان، ج ۶: ۲۰۷).  
 «به ویژه که باشد به بالا بلند      فروهشته تا پای مشکین کمند»  
 (همان، ج ۷: ۱۴۵).  
 «فروهشته زو سرخ‌زنجیر زر      به هر مُهره‌ای در نشانده گهر»  
 (همان، ج ۸: ۲۹۳).

چنانچه خود پیداست، فعل «فروهشته» برای «دیبای چین»، «دلو»، «مشکین کمند»، «سرخ‌زنجیر زر» و... به کار رفته‌است. در تمام این موارد، خاصیت به پایین رها شدن و

آویزان شدن دیده می‌شود و این کاملاً مرتبط با فعل «فروهستن» است. حال آنکه ما این خاصیت را نمی‌توانیم در ۵ معانی بالا مشاهده کنیم. از این رو، از میان این ۱۳ معنا، تک‌موردی که باقی می‌ماند، معنای «جَبَّةُ زین، زین پوش، غاشیه، دامن زین، پرده» است که با فعل «فروهستن» به خوبی تناسب دارد؛ چراکه در بیت ۱ دیدیم که برای بردن اسکندر از مکان استراحت به ایوان فغفور، از اسب یدکی استفاده می‌کنند که روی آن «زرین جناغ» است. این بی‌سوار بودن اسب و داشتن زین پوش زرین در بیت ۳ نیز به چشم می‌خورد. همچنین، با نگاهی دیگر بار به بافت موقعیتی این سه بیت و آمدن مکرر «جناغ» در کنار صفت «زرین»، می‌توان گفت که این پوشش زربافت، جنبه تشخیص و نمایان ساختن شکوه و بزرگی سوارکار آن را نیز داشته‌است و نقشی همچون زرین‌ستام، زرین‌تخت، زرینه‌کفش و... در شاهنامه ایفا می‌کند؛ چراکه در بیت ۱ دیدیم که چنین بالایی زرین جناغی را به نزد اسکندری می‌برند که در ظاهر فرستاده قیصر روم، اما در اصل، خود پادشاه است و جایگاه مهمی دارد. در بیت ۲ نیز فردوسی با آوردن «زرین جناغ» در جایگاه مشبّه‌به، هم‌گران‌سنگی این پوشش زربافت را نمایان ساخته، هم بر ارزش مشبّه افزوده‌است. در بیت ۳ نیز چنانچه پیشتر گفته شد، صاحب اسبی که گربه را روی آن قرار دادند، یا خسرو پرویز بوده‌است یا از دیگر بزرگان حاضر در باغ.

با وجود این، نکته‌ای نیز در باب این تک‌معنا مطرح است. اگر ما «جناغ» را همان «غاشیه و روپوش زین» انگاریم، در این صورت، گستردگی مد نظر فردوسی در تشبیه بیت ۲ را از بین برده‌ایم؛ چراکه زین اسب بخش کوچکی است بر پیکره اسب و این حالت با بزرگی و عظمت پوشیده شدن سطح زمین از نور خورشید مغایر است؛ به عبارتی، در مشبّه این تشبیه، گستردگی نور طلایی رنگ خورشید در سطح زمین مطرح است، اما در مشبّه‌به این تشبیه، زین پوشی است که تنها روی زین را می‌پوشاند. با توجه به این مشکل و اینکه در این سه بیت سخنی از زین به میان نیامده، باید با شک و شبه بدین معنای باقی مانده نیز نگریست. اولین بار این معنا در پاورقی لغت فرس اسدی طوسی آمده‌است و این بیت منجیک ترمذی، یعنی:

«همه تفاخر آن‌ها به جود و دانش بود      همه تفاخر این‌ها به غاشیه است و جناغ»

(منجیک ترمذی، ۱۳۹۱: ۴۸).



به عنوان شاهد مثال استفاده شده است. سروری در مجمع‌الفرس این واژه را در همین بیت به معنای «دوال پهن رکاب» و «نوعی از اسباب زایدۀ زین که برای زینت منقش سازند»، دانسته است. از این رو، می‌بینیم که با وجود یکسان بودن بیت، بین مؤلفان فرهنگ‌ها نیز در معنای دقیق این واژه اختلاف است. برای درک این مطلب که آیا به راستی «جناغ» و «غاشیه» با هم مترادف هستند یا خیر، مجبوریم نگاهی به دیگر متون ادبی بیفکنیم. طبق جستجوی نگارندگان، جز بیت منجیک، در تاریخ بیهقی نیز به چند مورد برمی‌خوریم که این دو واژه در کنار هم استفاده شده است:

۱- «من که بوالفضلم، این بوالمظفر را به نشابور دیدم در سنۀ اربعمائۀ؛ پیری سخت بشکوه، درازبالای و روی سرخ و موی سفید چون کافور. ذراعۀ سپید پوشیدی با بسیار طاقه‌های مُلحَم مرغزی، و اسبی بلند بر نشستی، بُناگوشی و بربند و پارْدُم و ساخت آهن سیم کوفت سخت پاکیزه، و جناغی ادیم سپید؛ و غاشیه رکاب‌دارش در بغل گرفتی. و به سلام کس نرفتی و کس را نزدیک خود نگذاشتی و با کس نیامیختی» (دیبای دیداری، ۱۳۹۰: ۳۹۲).

۲- «بوالمظفر [برغشی] گفت: چون بوالقاسم رازی غاشیه‌دار شد، مُحال باشد پیش ما غاشیه برداشتن. این حدیث به نشابور فاش شد و خبر به امیر محمود رسید. تیره شد و برادر را ملامت کرد، و از درگاه، امیران محمد و مسعود را در باب غاشیه و جناغ فرمان رسید و تشدیدها رفت. اکنون هر که پنجاه درم دارد و غاشیه تواند خرید، پیش او غاشیه می‌کشند» (همان: ۳۹۳).

۳- «هستند درین روزگار ما گروهی عظامیان با اسب و استام و جامه‌های گرانمایه و غاشیه و جناغ، که چون به سخن گفتن و هنر رسند، چون خر بر یخ بمانند» (همان: ۴۴۹).

به نظر می‌رسد از آنجا که این واژه گاهی در برخی از متون ادبی در کنار واژه «غاشیه» استعمال شده، لغت‌نویسان آن دو را مترادف دانسته‌اند و چنین معنایی از آن ارائه کرده‌اند. حال آنکه اولاً ما شاهدیم که اسدی در لغت فرس خود در مقابل واژه «جناغ»، از «دیلو و تنبوک» استفاده کرده است و گویا معنای «جَبۀ زین» از سوی کاتبان در پاورقی افزوده شده است. ثانیاً بین خود مؤلفان فرهنگ‌ها نیز نظر یکسانی در باب معنای این واژه بیت دیده نمی‌شود. ثالثاً بر اساس قراین و ظرافت‌های زبانی موجود در شواهدی که این دو در کنار هم به کار رفته‌اند، احتمال مترادف بودن این دو واژه ضعیف است. اگر تنها نگاهی به بیت

منجیک بیفکنیم، خواهیم دانست که شاعر در مصراع نخست و در ترکیب «جود و دانش» قصد ایجاد ترادفی نداشته که بخواهد در مصراع دوم بین «غاشیه و جناغ» آن را نیز رعایت کند. در نمونه سوم تاریخ بیهقی نیز می‌بینیم که نویسنده با وجود آوردن واو عطف، میان «اسب و استام و جامه‌های گرانمایه و غاشیه و جناغ» ترادف معنایی ایجاد نکرده‌است و از آنجا که «جناغ» بعد از «جامه» و «غاشیه» آمده، می‌توان گفت که جناغ نیز در ردیف معنایی «جامه» و «غاشیه» است و نزدیکی معنایی بسیاری بدین موارد دارد و همانند آن‌ها از جنس پارچه و ادیم بوده و قابلیت انعطاف داشته‌است. با این مقدمات و با در نظر گرفتن وجه شبه گستردگی در تشبیه بیت ۲، شاید بتوان گفت «جناغ» در شاهنامه، پوششی زربافت و انعطاف پذیر است که آن را نه روی زین، بلکه روی تمام پیکره اسب و باره هنگامی که سواری ندارد، می‌کشیدند. همچنین، با توجه به بافت موقعیتی این ابیات شاهنامه و آمدن صفت «زرین» در کنار این واژه که جنس و رنگ آن را می‌رساند، می‌توان دریافت که افراد معمولی از این روپوش بی بهره بودند و این پوشش زربافت، تشریفاتی بود و به صاحبان مقام و شکوه اختصاص داشت. چنانچه علاوه بر این سه بیت شاهنامه، در تاریخ بیهقی نیز می‌توان دید که امیر محمود فرزندان خود را از اعطای بی حساب و کتاب غاشیه و جناغ بر حذر می‌دارد و در آن زمان مردی «سخت بشکوه» چون بوالمظفر می‌توانست از این پوشش استفاده کند.

در ادامه، با در نظر گرفتن معانی متعدد «جناغ» و توجه به بافت موقعیتی این ۶ بیت در بررسی معنایی واژه «جنا»، پی بدین نکته خواهیم برد که آیا این دو، یک واژه هستند یا اینکه واژه «جنا» خود واژه‌ای دیگر در شاهنامه است که از دید پژوهشگران به علت قدمت زمانی و تشابه ظاهری با «جناغ» به دور مانده‌است؟

### ۳. بررسی معنایی «جنا» در شاهنامه

در باب معنای واژه «جنا» در فرهنگ‌های زبان فارسی قدیمی و معاصر مانند لغت فرس، صحاح الفرس و فرهنگ‌های قواسم، جهانگیری، رشیدی، نظام، برهان قاطع، آندراج، لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ سخن انوری مطلبی نیامده‌است. همچنین، جز چند مورد از فرهنگ‌های تخصصی معاصر نوشته شده بر شاهنامه، در فرهنگ‌های تخصصی قدیم و معاصر چون عبدالقادر، محمود زنجانی، رضازاده شفق، فریتس ولف و پرویز اتابکی نیز

این واژه به چشم نمی خورد. علی رواقی در فرهنگ خود می نویسد: «جنا: جناغ، نمذزین و غاشیه، زین پوش» (ذیل واژه) و بیت ۹ را به عنوان شاهد این معنا می آورد و در مقاله «شاهنامه ای دیگر ۲» (رواقی، ۱۳۶۸: ۳۳) بیان می کند که اگر جناغ را فارسی بدانیم، واژه جنا به آسانی می تواند کاربرد دیگری از جناغ باشد. صاحب واژه‌نامه‌ک نیز با کنار هم آوردن «جنا» و «جناغ»، آن دو را یکی دانسته، چنین معنا کرده است: «دامن زین، طاق پیش زین اسب» (نوشین، ۱۳۸۶: ۱۸۷). مؤلف یادداشت‌های شاهنامه می نویسد: «جنا یعنی جناغ زین. یا جناغ درست است و یا جنا که کوتاه شده جناغ است. شاعر هر دو نویسنش را به کار برده است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۶۵۹). کزازی و جوینی نیز همین نظر را دارند. همان گونه که نمایان است، این بزرگان «جنا» را همان «جناغ» دانسته‌اند. برای درک صحت و سقم این مدعا و آشکار شدن معنای واقعی این واژه، نگارندگان به تحلیل بافت موقعیتی ابیاتی از شاهنامه می پردازند که واژه «جنا» در آن‌ها به کار رفته است.

نخستین باری که فردوسی این واژه را در داستان سیاوخش آورده است (بیت ۴)، زمان بازگشت پیران ویسه از جنگ است که پیران در شهر سیاوش گرد، ره آورده‌ایی را به سیاوخش اهدا می کند. بار دیگر (بیت ۵) زمانی است که کی خسرو - فرزند سیاوخش - به همراه گیو، قصد فرار از ترکستان و آمدن به سوی ایران را دارد. از این رو، کی خسرو برای یافتن «بهزاد» که سیاوخش قبلاً آن را از ترس گرفتار شدن رها کرده بود، به جویباری که مکان آب خوردن فسیله اسبان است، می رود و با نشان دادن وسایل بر شبرنگ پدر و شناخت او، سوار بر آن به سوی ایران بازمی گردد. در این دو بیت می بینیم که صاحب این «جنا»، سیاوخش است که قهرمانی ملی در حماسه ایران و فرزند پاک و ستوده اخلاق کی کاوس است.

در بیت ۶ و در خلال داستان اکوان دیو و رستم می بینیم که رستم بعد از جستجو و یافتن اکوان دیو گورشکل و چندین حمله به سوی او و ناپدید شدنش، به آب، نان و خواب نیازمند می شود. از این رو، بعد از سه روز و سه شب در چشمه ای فرود می آید و بعد از سیراب کردن رخس، خود سر بر جنای خدنگ می نهد و می خوابد. در همین زمان، اکوان دیو او را می رباید و به سوی دریا پرتاب می کند. در این بیت، فردوسی زین رستم را که از بزرگان و پهلوانان یکه تاز حماسه ایران است، «کیانی» می خواند.

در داستان بیژن و منیژه (بیت ۷) نیز می‌بینیم که بعد از آزاد کردن بیژن از چاه، رستم به همراه بیژن به خوابگاه افراسیاب می‌روند و با به سخره گرفتن در خواب بودن او، خبر شبیخون ایرانیان را به او می‌دهند. بعد از مدتی درگیری میان ایرانیان و تورانیان، افراسیاب از کاخ خود می‌گریزد. رستم وارد کاخ او می‌شود و همه جامه، فرش، پری‌چهرگان و گرانمایه‌اسپان را به غنیمت می‌گیرد و میان یاران تقسیم می‌کند. فارغ از چهره منفی افراسیاب در شاهنامه، باید گفت بافت این بیت و وسایلی که از کاخ افراسیاب به دست آمده، نمایان می‌سازد که صاحب آن وسایل، شخصی با جاه و شکوه بوده‌است.

در بیت ۸ نیز می‌بینیم که در جریان جنگ ایرانیان با خاقان چین، خاقان با زین نهادن بر پیلان و آراستن آن‌ها و زبرجد نشانیدن در زین و دیبای زربافت اسپان، زرین‌ستام، جنای خدنگ و... لشکریان خود را روانه جنگ با ایرانیان می‌کند.

در داستان رزم یازده رخ (بیت ۹) نیز می‌بینیم که این بیت به هنگام رسیدن بیژن گویو به بالین گسته‌م سروده شده‌است. بعد از آنکه گسته‌م فرشیدورد را می‌کشد، به جنگ برادرش لهاک می‌رود. در این کارزار، با وجود زخم برداشتن و چاک‌چاک شدن تن گسته‌م، با زدن تیغی بر گردن لهاک، سر او را نیز زیر پای می‌آورد. گسته‌م به سبب زخمی شدن و دویدن خون، با حالتی خمیده روی زین اسب تا چشمه‌ساری حرکت می‌کند، اما در آنجا از شدت جراحات وارد شده در خاک غلتان می‌شود و شب تا روز را ناله می‌کند. بیژن نیز که به دنبال یار گمگشته خود است، بعد از روشن شدن گیتی، او را می‌یابد. در این بیت، فردوسی با بیان نگون بودن زین و پُر از خون بودن رکاب و کمند و جنا، به توصیف وضعیت نامناسب گسته‌م پرداخته‌است.

با نگاهی بر بیت ۴، عقل سلیم نمی‌تواند پذیرای این نکته باشد که پیران دو زین را به سیاوخش اهدا کرده‌است؛ یعنی هم «زین پلنگ» و هم «جنای خدنگ». این نظر زمانی بهتر درک می‌شود که ما نگاهی به بیت دیگر داستان سیاوخش، یعنی بیت ۵ بیفکنیم. در این بیت می‌توان دید که «بهزاد» با دیدن «نشست پلنگ»، «رکیب دراز» و «جنای خدنگ» سیاوخش تشخیص می‌دهد که او فرزند سیاوخش است و با این نشانه، رام کیخسرو می‌شود. طبیعی است که کیخسرو برای سوار شدن بر اسب پدر به همراه خود دو زین نبرده‌است و همان گونه که در بحث واژه «جناغ» نیز ذکر کردیم، جناغ را زمانی بر روی اسب یا زین می‌کشند که اسب خالی از سوار باشد. حال آنکه ما در بیت ۵ می‌بینیم که

کیخسرو بعد از یافتن «بهزاد» بر آن سوار می‌شود. از این رو، می‌بینیم که بافت بیت ۴ و ۵، معنای جناغ آمده در ابیات ۱، ۲ و ۳ را نمی‌تواند پذیرا باشد. پس دو معنای ۱ و ۲ از آن ۱۳ معنای واژه «جناغ» کنار گذاشته می‌شود. همچنین، طبق بافت موقعیتی ابیاتی که پیشتر گفته شد، معنای «استخوان سینه مرغان که با آن شرط و گرو می‌شکستند»، «سه پایه دستار علماء»، «کاسه و پیاله» و «اره ماهی» نیز جایگاهی ندارند.

دو معنای «تسمه رکاب» و «تنگ اسب» نیز اگرچه با ترکیب «جنای پلنگ» که در دو بیت آمده، همخوانی دارد، اما با «جنای خدنگ» موجود در سه بیت سازگاری ندارد؛ چراکه تسمه رکاب و تنگ اسب از جنس چرم است، نه خدنگ، و از آنجا که در بیت ۶ برخلاف دیگر ابیات، «خدنگ» هیچ گونه نسخه‌بدلی را پذیرا نشده، می‌توان گفت این دو معنا نیز نسبت بدین واژه هیچ سنخیتی ندارند. از سوی دیگر، بر اساس همین بیت ۶، عقلانی نیست که بپذیریم رستم تسمه رکاب و تنگ اسب خود را به بالین نهاده‌است. همچنین، از آنجا که فردوسی در بیت ۹ بین دو واژه «رکیب» و «جنا» فاصله انداخته‌است و آن دو را مترادف ندانسته‌است و همانند بیت ۵ میان آن‌ها تفاوت قائل شده، می‌توان به این قطعیت رسید که این دو معنای آمده در فرهنگ‌های فارسی و ذیل واژه «جناغ»، ربطی به واژه «جنا» در شاهنامه ندارند. از این رو، تا بدین جا معنای «دامنه زین اسب»، «طاق یا کمان پیش زین»، «دسته زین» و «نوعی از اسباب زاینده زین باشد که برای زینت مرصع و منقش سازند» باقی می‌مانند. حال باید دید که کدام یک از این چهار معنا می‌تواند با نشانه‌های درون‌متنی و بافت موقعیتی این ابیات سازگار باشد.

با دقت در بیت ۶ می‌بینیم که رستم تنگ زین کیانی خود را می‌گشاید و آن جنای خدنگ را زیر بالین می‌نهد. با آمدن «آن» در مصرع دوم این بیت، این نکته مستفاد می‌گردد که فردوسی به عهد لفظی خود اشاره دارد. اما چنانچه پیشتر بر اساس بافت موقعیتی ابیات ۴ و ۵ نیز گفته شد، نمی‌توان معنای زین را مرجع این اشاره دانست. همچنین، ساختار بیت به گونه‌ای است که می‌رساند «جنا» به گونه‌ای با زین در ارتباط است، اما در معنای زین نیست. همچنین، اگر نگاهی به ابیات ۴، ۵ و ۸ بیفکنیم، خواهیم دید که فردوسی در کنار این ترکیب از «زرین ستام» و «رکیب دراز» استفاده کرده‌است و این خود می‌رساند که «جنا» چون ستام و رکاب از متعلقات زین باید باشد. همین مطلب از بیت ۹ نیز مستفاد می‌گردد؛ چراکه با دویدن خون‌گسته‌م روی زین، طبیعی است متعلقات قسمت جلو و پایین زین چون «رکیب و کمند و جنا» پُر از خون شود. از این رو،

تا حدودی مکان استقرار این متعلقِ زین نمایان می‌شود. با نگاهی بر ابیات دیگر شعرا می‌توان مکان دقیق‌تر جُنّا را در زین یافت. در بیتی از مجیر بیلقانی چنین آمده‌است:

«چرخ فراخ دایره حلقه تنگ اوست و بس ماه نُوش جناغ زین، شکل مجرّه‌اش عنان»  
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۵۹).

در بیتی از دیوان سوزنی سمرقندی هم آمده‌است:

«ز آرزوی سُم و پشت مرگب میمون تو

بر فلک گردد چو نعل و چون حنای زین، قمر»

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۱۸۰).

با نگاهی بر این دو بیت می‌توان دید که هر دو شاعر «ماه و قمر» را به «جناغ و حنای زین» مانند کرده‌اند. با توجه به نسبت دادن «جناغ و حنا» به «زین» از سوی هر دو شاعر و تشبیه به کار رفته در این ابیات می‌توان دریافت که وجه شبه مدّ نظر سوزنی و بیلقانی، خمیدگی موجود در زین اسب است و این همان مکان دقیق جُنّا در زین است. بر اساس ۱۳ معنایی که ما برای جناغ ذکر کردیم، تنها معنای شماره ۶، یعنی «طاق یا کمان پیش زین» است که می‌تواند ظرفیت پذیرش این تشبیه دو شاعر را داشته باشد. به هر حال، با دقت در این دو بیت و مطالب پیشتر گفته شده در باب معنای «جنا»، می‌توان دریافت که جُنّا در شاهنامه همان منحنی کمانی شکل دو سوی کناری زین است. به استناد بیت ۹ شاهنامه، یعنی «خمیده به زین اندرون» و «رکیب و کمند و جنا پُر ز خون» بودن گسْتَهَم، به صورت دقیق‌تر می‌توان گفت جُنّا در شاهنامه، منحنی کمانی شکل دو سوی کناری جلوی زین است. بنابراین، سه معنای باقی مانده، یعنی «دامنه زین اسب»، «نوعی از اسباب زاید زین که برای زینت مرصع و منقش سازند» و «دسته زین» نیز از این دایره خارج می‌شوند.

نکته دیگری که در این دو بیت بیلقانی و سوزنی به چشم می‌خورد، تفاوت ضبط دو واژه «جناغ» و «حنا» با وجود یکسان بودن مراد هر دو شاعر است. واژه «جناغ» در نسخه «ع» از مجیر بیلقانی به صورت «جنا» و در نسخه «م» به صورت «حنا» ضبط شده‌است. گرچه خود مصحح در مقدمه این دیوان در باب نسخه اساس خود، یعنی جُنْگِ خطی شماره ۶۶۹ حکیم اوغلو علی پاشای موجود در کتابخانه لالا اسماعیل استانبول که با علامت اختصاری «ع» آن را نشان داده‌است، اعتراف می‌کند: «این نسخه دیوان مجیر بیلقانی از نظر صحت و

امانت و کمال از تمام نسخ خطی که در دسترس هست، بیشتر مورد اعتماد و اطمینان است. از این روی، این نسخه متن اصلی دیوان قرار گرفت» (آبادی، ۱۳۵۸: هفتاد و نه). اما در تصحیح این بیت، بدین مطلب خود توجهی نکرده است و ضبط نسخه «ع» را نادیده گرفته، بیت را تصحیح قیاسی نموده است. شکی نیست که به علت نبودن این واژه در فرهنگ‌های زبان فارسی و یکی پنداشتن این واژه با «جناغ» و روشن و نمایان نبودن واژه «جنا» و معنای آن برای مصحح، ایشان ضبط نسخه اساس خود را نادیده گرفته‌اند و چنین تصحیح قیاسی انجام داده‌اند، حال آنکه ضبط دشوار «جنا»، برتر است و باید در بیت «جنا زین» می‌آمد. همچنین، به نظر می‌رسد گذر زمان و تصرف کاتبان باعث شده تا «جنا» نسخه «ع»، در نسخه «م» به صورت «جنا» ضبط شود. چنین تغییری، یعنی افتادن نقطه «جنا» و نوشتن «جنا» به جای آن در شاهنامه نیز دیده می‌شود. اگر به ابیات ۴، ۵، ۶ و ۹ در کهن‌ترین نسخه شاهنامه، یعنی نسخه فلورانس (۶۱۴) نگاهی بیفکنیم، خواهیم دید که پیوسته «جنا» آمده است و خالقی مطلق نیز همین ضبط را اساس قرار داده، در متن اصلی وارد کرده است. گویا همین نقیصه در باب واژه «جنا» در بیت سوزنی سمرقندی نیز صدق می‌کند و تصحیح صحیح این بیت نیز همان «جنا» است.

پس دریافتیم که در شاهنامه، هرگاه فردوسی قصد بیان «روپوش پیکره اسب» را داشته است، از واژه «جناغ» و هرگاه قصد بیان «طاق و کمان پیش زین» را داشته، از واژه «جنا» استفاده کرده است. طبق این ۹ بیت شاهنامه، ما حتی یک مورد را نیز ملاحظه نمی‌کنیم که فردوسی از این دو واژه به جای یکدیگر استفاده کرده باشد. بنابراین، با توجه به معنای متفاوت این دو واژه، بهتر است آن‌ها را دو واژه متفاوت بدانیم که تشابه صورت ظاهری آن، در کنار قرابت معنایی آن دو - به واسطه متعلق بودن به زین و اسب - باعث شده تا بسی از بزرگان اینگونه بپندارند که این دو واژه، یکی است و آن‌ها را به جای یکدیگر به کار برند.

### نتیجه‌گیری

۱- واژه «جنا» ریخت کوتاه‌شده واژه «جناغ» نمی‌تواند باشد؛ چرا که علاوه بر تفاوت معنایی آن‌ها، در هیچ یک از ابیات شاهنامه نمی‌توان بیتی را یافت که شاعر از این دو واژه به جای یکدیگر استفاده کرده باشد. به نظر می‌رسد تشابه ظاهری واژه در کنار قرابت

معنایی آن‌ها باعث شده تا بسیاری از بزرگان فرهنگ‌نویس و شاهنامه‌پژوه ما این گونه بپندارند که این دو واژه، یک واژه است. حال آنکه بر اساس نشانه‌های درون‌متنی و با نگاه کُل‌گرایانه و در نظر گرفتن بافت موقعیتی ثابت شد که «جناغ» و «جنا» دو واژه متفاوت هستند.

۲- «جناغ» در شاهنامه در اصل، پوششی زربافت و انعطاف‌پذیر بود که به هنگام استراحت و خالی از سوار بودن اسب، آن را به سان برگستوان روی پیکره باره می‌گشودند. همچنین، با توجه به بافت موقعیتی ابیاتی که در آن از جناغ استفاده شده، دریافتیم که افراد معمولی از این روپوش بی بهره بودند و این پوشش زربافت به صاحبان مقام و شکوه اختصاص داشت و به همین سبب است که جنس این پوشش از زر بود.

۳- «جنا» در شاهنامه به معنای قوس کمانی شکل پیش زین است که از چوب خدنگ ساخته می‌شد. همچنین، بر اساس بافت موقعیتی این ابیات دریافتیم که تنها بزرگان و نامداران از زین جنای خدنگ‌دار استفاده می‌کردند.

## منابع و مأخذ

- اتابکی، پرویز. (۱۳۷۹). *واژه‌نامه شاهنامه*. چ ۱. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- اسدی طوسی، علی. (۱۳۱۹). *نعت فرس*. تصحیح عباس اقبال. تهران: چاپخانه مجلس.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. ج ۳. چ ۲. تهران: سخن.
- اینجوی شیرازی، حسین. (۱۳۵۹). *فرهنگ جهانگیری*. تصحیح رحیم عقیقی. چ ۲. مشهد: مؤسسه.
- بغدادی، عبدالقادر. (۱۳۹۱). *نعت شهنامه*. ترجمه منصور ثروت. چ ۱. تهران: علمی.
- بیلقانی، مجیرالدین. (۱۳۵۸). *دیوان*. تصحیح و تعلیق محمد آبادی. چ ۱. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۹۰). *دیبای دیداری (متن کامل تاریخ بیهقی)*. به کوشش محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. چ ۱. تهران: سخن.
- تبریزی، محمدحسین. (۱۳۶۱). *برهان قاطع*. تصحیح محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- حسینی، عبدالرشید. (۱۳۸۶). *فرهنگ رشیدی*. تصحیح اکبر بهداروند. تهران: سیمای دانش.



- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۹). *یادداشت‌های شاهنامه*. بخش یکم تا چهارم. چ ۱. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- داعی‌الاسلام، محمد. (۱۳۶۲). *فرهنگ نظام*. چ ۲. تهران: فاروس ایران.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- رواقی، علی. (۱۳۹۰). *فرهنگ شاهنامه*. چ ۱. تهران: چاپخانه فرهنگ معاصر.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۸). «شاهنامه‌ای دیگر ۲». *کیهان فرهنگی*. ش ۷۲. صص ۳۱-۳۵.
- زاده‌شفق، رضا. (۱۳۲۰). *فرهنگ شاهنامه*. چ ۱. تهران: مجمع ناشر کتاب.
- زنجانی، محمود. (۱۳۸۰). *فرهنگ جامع شاهنامه*. چ ۲. تهران: عطائی.
- سروری، محمدقاسم. (۱۳۳۸). *مجمع‌الفرس*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: علمی.
- سوزنی سمرقندی، محمد. (۱۳۳۸). *دیوان*. تصحیح و مقدمه ناصرالدین شاه‌حسینی. چ ۱. تهران: امیرکبیر.
- علوی طوسی، محمدبن‌الرضا. (۱۳۵۳). *معجم شاهنامه*. تصحیح و ترجمه حسین خدیو‌جم. چ ۱. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فخری اصفهانی، شمس. (۱۳۳۷). *واژه‌نامه فارسی*. بخش چهارم معیار جمالی. تصحیح صادق کیا. تهران: دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق و همکاران. ۸ ج. چ ۱. نیویورک و کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۵). الف. *شاهنامه*. براساس چاپ مسکو. به کوشش سعید حمیدیان. ۴ ج. چ ۳. تهران: قطره.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۵). ب. *شاهنامه فردوسی*. براساس شاهنامه ژول مول. به کوشش پرویز اتابکی. ۴ ج. چ ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۱). *شاهنامه*. از دستنویس موزه فلورانس. به کوشش عزیزالله جوینی. ۷ ج. چ ۴. تهران: دانشگاه تهران.
- قوأس غزنوی، فخرالدین مبارکشاه. (۱۳۵۳). *فرهنگ قوأس*. به اهتمام نذیر احمد. چ ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۹۰). *نامه باستان*. ۹ ج. چ ۲. تهران: سمت.
- منجیک ترمذی، علی‌بن محمد. (۱۳۹۱). *دیوان (اشعار پراکنده)*. به کوشش احسان شواربی مقدم. چ ۱. تهران: میراث مکتوب.

- نفیسی، علی‌اکبر. (۱۸ - ۱۳۱۷). *ناظم‌الاطباء*. با مقدمه محمدعلی فروغی. تهران: رنگین.
- نوشین، عبدالحسین. (۱۳۸۶). *واژه‌نامهک*. ج ۲. تهران: معین.
- وُلف، فریتس. (۱۳۷۷). *فرهنگ شاهنامه فردوسی*. ج ۱. تهران: اساطیر.
- ویجی‌نگری، محمد. (۱۳۳۵). *آندراج*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: خیام.
- هدایت، رضاقلی. (۱۲۸۸). *فرهنگ انجمن آرا*. با تلاش و سرمایه سیداسماعیل کتابچی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- هندوشاه، محمد. (۱۳۴۱). *صحاح‌القرس*. به‌اهتمام عبدالعلی طاعتی. تهران: بهمن.